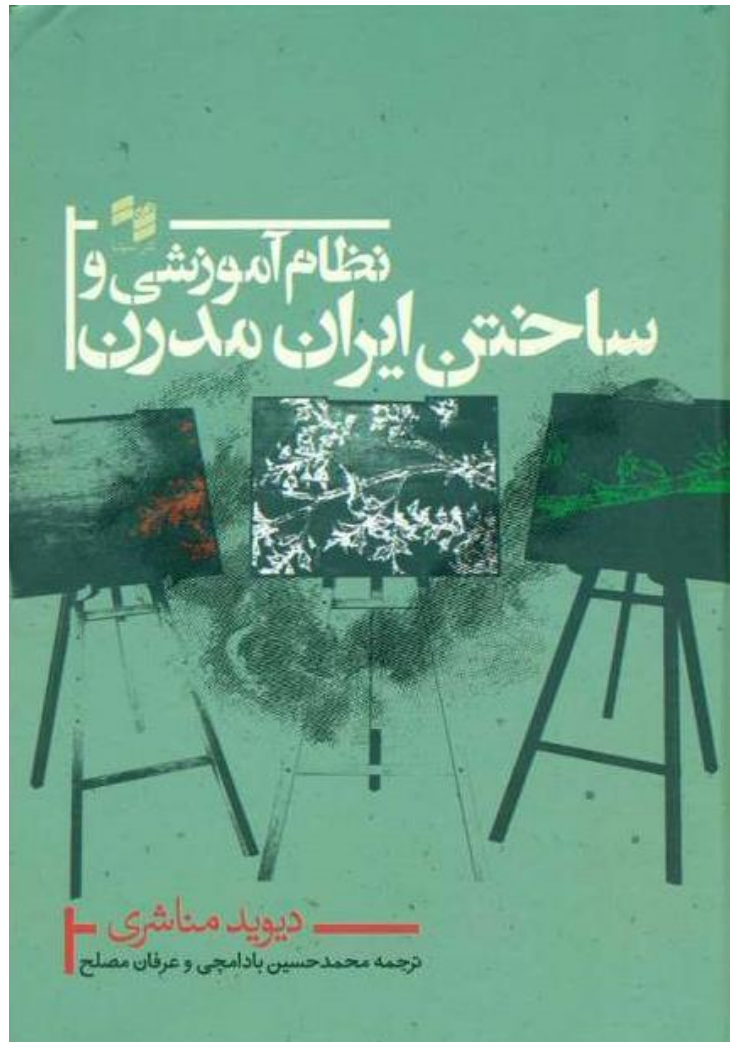


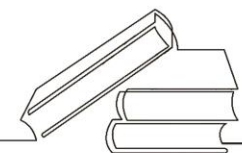
# نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن

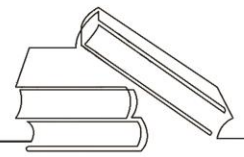


نوشته ی دیوید مناشری

ترجمه ی محمد حسین بادامچی، عرفان مصلح

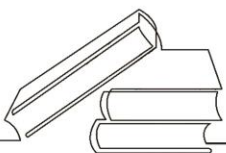
تهران، انتشارات حکمت سینا، ۱۳۹۶

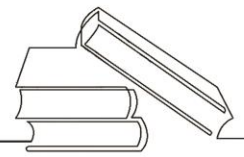




این کتاب در سه بخش، تاریخ آموزش در ایران معاصر از دوره ی قاجار تا اواخر پهلوی دوم را مورد بررسی قرار می دهد. کتاب از ضرورت شکل گیری آموزش های جدید در دوره ی قاجار آغاز می کند و این بخش را به نظام مشروطه ختم می کند. در قسمت دیگر به سیاست های آموزش دوره ی رضاخان می پردازد و به دوره ی پهلوی دوم می رسد. از نظر نویسنده ی این کتاب، آموزش در دوران معاصر و جدید، شاه کلید توسعه و مدرنیزاسیون ایران است. روندی که از دوره ی قاجار و شکست ایران در "جنگ های ایران و روس" شروع شده و بعد از انقلاب مشروطه و رژیم پهلوی اول و دوم در نهایت به انقلاب اسلامی می رسد. نویسنده با گرد آوری انبوهی از اطلاعات از اسناد دسته اول و مصاحبه ی حضوری با صاحب نظران، سیاست گذاران، مدیران و استادان در دوره ی مدرن ایران، توانسته مطالب مفیدی در خصوص مساله ی آموزش در ایران فراهم کند. این کتاب هدف خود را بررسی " سهم آموزش در کل فرایند تغییرات اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی در دو سده ی اخیر" دانسته است. کتاب می خواهد نقش آموزش در پدیدار شدن تغییرات گسترده در ایران را از قبل این دانسته ها بکاود. کتاب در نهایت یکی از دلایل مهم بروز نارضایتی در اواخر دهه ی ۵۰ در ایران را چالش های آموزشی نظام پیشین و ناتوانی آن نظام در حل و فصل مسائل و معضلات برخاسته از تضاد مابین مدرنیزاسیون و آموزش می داند. به نظر نویسنده سیاست هنجاری و کنترل کننده ی شاه در آموزش، نهادها و نظام آموزشی را سمت و سوی واکنش نسبت به جریان مدرنیزاسیون کشانید و آن را در مقابل نظام حاکم قرار داد و همین یکی از دلایل شکل گیری انقلاب اسلامی شد.

**کتاب مفاهیم هنجاری و توصیفی** در تعریف آموزش را در مقدمه مد نظر قرار می دهد. در نگاه هنجاری، آموزش مبتنی بر نگاهی ارزش بار است (saturated with value). در نگاه هنجاری آموزش می بایست نسبت به مرحله ی قبل از خود وضعیت بهتری را ایجاد کند. طرفداران این نگاه آموزش را در خدمت ترقی و پیشرفت می دانند و در نهایت معتقدند که از دل آن باید توسعه و مدرنیزاسیون بیرون بیاید. اما طرفداران نگاه توصیفی آموزش را هرآن چیزی می دانند که به

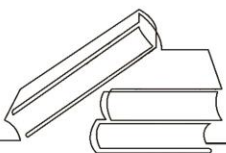


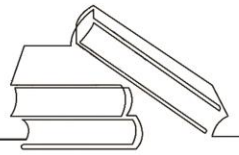


هستی انسان سروشکل می دهد. معلم و مربی و نهادهای آموزشی و تعلیمی با این دومی سروکار دارند.

اما در خصوص نقش آموزش در جامعه نظریات مختلفی وجود دارد که در مقدمه ی کتاب به آنها اشاره ی مختصری شده است. کتاب با **نظریات کارکردگرایانه** شروع می کند که در اوایل دهه ی ۱۹۶۰ صورت بندی شدند. از این دیدگاه کارکرد آموزش این است که با روشی عقلانی و منطقی و درست کارآمدترین افراد را بدون در نظر گرفتن ریشه های اجتماعی، امتیازات موروثی آنها کشف و مورد توجه قرار دهد و به آنها جایگاهی را که شایسته اش هستند اعطا کند. آموزش بدین ترتیب به افراد دانش و مهارت های مورد نیاز را می دهد و در جهان مدرن که تخصصی شدن حرف اول را می زند آنها را مهیای چنین جایگاه های تخصصی می کند. از این طریق آموزش یک جامعه ی شایسته سالار و دموکراتیک را خلق می کند. وظایف آموزش در این دیدگاه **استعداد یابی، فراهم کردن دانش تخصصی و انتقال ارزش هاست**. همه اینها به واسطه ی نهاد های آموزشی به انجام می رسند. بسیاری از اندیشمندان و فیلسوفان از دوره ی باستان تا دوره ی مدرن، راه دست یابی به پیشرفت اجتماعی و سیاسی انسان را در همین کارکردهای آموزشی جستجو کرده اند.

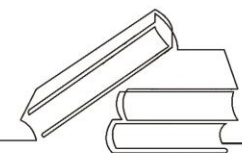
**جامعه شناسان** این دیدگاه کار آموزش را گسترش فرصت های برابر، شایسته سالاری و مقابله با القاب و امتیازات بی معنای موروثی دانسته اند. دانشمندان علوم سیاسی نیز آموزش را به بالارفتن فهم عموم برای مشارکت، آگاهی ملی و ملت سازی پیوند زده اند. اقتصاد دانان آن را به نیروی انسانی به عنوان اصلی ترین عامل بهره ی اقتصادی پیوند زده اند. در نهایت همه ی این نقطه نظرات در خصوص آموزش در کمیسیون های تحقیقاتی سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) و سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) مورد استقبال قرار گرفت. نمونه ی کاملی از این روند در اظهار نظر سازمان توسعه و همکاری های اقتصادی در گزارش سال ۱۹۶۱ صورت بندی شده است: " سرمایه گذاری در آموزش یک پیش نیاز واجب برای رشد اقتصادی آینده است "

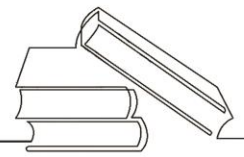




البته خیلی زود نقش آموزش در از بین بردن تبعیض و ایجاد عدالت در بین مردم و نژادها و جنسیت ها با نظریات جدید به چالش کشیده شد. این نظریات برخلاف نظریات کارکرد گرا بر **تضاد** تاکید می کردند. از دید **تضادگرایان** فرصت های آموزشی برابر و امکانات مناسب به یکسان در اختیار همگان نیست و همین نکته باعث می شود که خیلی ها از دست یابی به جایگاه های شغلی و مهارتی مناسب در آینده محروم شوند. از دید تضاد گریان، موفقیت آموزشی اگر با زمینه ی خانوادگی و اقتصادی مناسب همراه نباشد در اکثر مواقع نمی تواند تغییری در شرایط افراد ایجاد کند. عاملی به نام **سرمایه ی فرهنگی** در حقیقت وجود دارد که باعث می شود جایگاه ها و امتیازات از طریق زمینه ی خانوادگی فرد به راحتی در اختیار او قرار بگیرد. از دید این ها انگیزه ای که برای دست یابی به موفقیت شغلی و آموزشی به افراد داده می شود بیشتر از آن دانش آموزان طبقه ی متوسط و بالاست. و این فرهنگ و سرمایه فرهنگی در مدرسه و نهادهای آموزشی هم بازتولید می شود و مانع موفقیت عام بسیاری از دانش آموزان و دانش جویان طبقات پایین می شود. طرفداران نظریه تضاد حتی از این هم فراتر می روند و می گویند **نخبگان وابسته به طبقات متوسط به بالا که نهادهای آموزشی را اداره می کنند در خدمت بازتولید ارزش های اجتماعی خودشان هستند و آنها را به فرزندان نخبگان آموزش می دهند.** در این نهادها فرزندان طبقات فرودست یاد می گیرند که فرودستی تقدیر آنهاست و نمی توانند چنین تقدیری را عوض کنند.

**این دو مکتب که در غرب گسترش یافتند** بعدها به کشورهای در حال توسعه هم رسیدند. از دید کارکردگرایان اگر ما آموزش را گسترش بدهیم بسیاری از مشکلات اجتماعی و اقتصادی خود به خود حل می شوند. چون آموزش در نهایت منجر به مدرنیزاسیون می شود و از دل مدرنیزاسیون هم توسعه و پیشرفت برای همه بدست می آید. **دوسازمان یونسکو و سازمان همکاری اقتصادی و توسعه** در برنامه ها و مطالعات خود این روند را دنبال می کنند. مستشاران غربی در این سازمان ها حکومت های کشورهای غیرغربی را به این روش ها ترغیب می کنند.



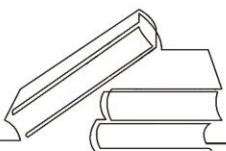


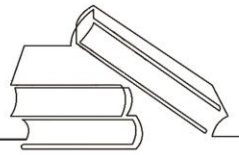
برخلاف این نگاه، دیدگاه تضاد بر این باور است که عقب ماندگی کشورهای جهان سوم در نظام آموزشی آنها نیست بلکه در **وابستگی آنها** به دیگر کشورهای توسعه یافته است. آموزش های مبتنی بر وابستگی به دیگر کشورها جلوی توسعه و بهبود اوضاع در بسیاری از کشورهای درحال توسعه را می گیرد.

سرانجام در دهه های اخیر نظریه کارکردگرایان بر نظریه تضادباوران غلبه کرد و مقبولیت بیشتری پیدا کرد. کشورهای درحال توسعه در خصوص تحصیل در کشورهای پیشرفته خوشبینی بیشتری پیدا کرده اند. میزان استفاده از استانداردهای آموزشی کشورهای توسعه یافته راز پیشرفت آنها محسوب شده است. مطالعات در خصوص ارتباط میان آموزش و توسعه در کشورهایی چون ژاپن، روسیه، بریتانیا، ایالات متحده و ... این عقیده را تایید می کند.

در نهایت مقدمه ی کتاب نگاهی هم به سنت آموزش در ایران قبل و بعد از اسلام می اندازد. از دید کتاب هر دو سنت قبل و بعد از اسلام آموزش را ستایش کرده اند. هر دو هم به دست یابی به معرفت و هم به تربیت و پرورش تاکید داشته اند. در دوره ی پیشا اسلامی، زرتشتیان از اهورامزدا خدای خود می خواستند که به آنها فرزندان "تحصیلکرده، باتربیت و دانا" اعطا کند. از دید اوستا آموختن وظیفه ای دینی بود. پدر زرتشت به فرزندش می گوید "مهمترین موهبت عظیم الهی دانش است. ثروت و مقام رفتنی است اما دانش و تربیت باقی خواهد ماند." آرمان اوستا پندار نیک، گفتار نیک و رفتار نیک بود.

**در دوره اسلامی** هم کسب علم و دانش از اهمیت بالایی برخوردار بوده. سنت اسلامی طلب علم و دانش را وظیفه ی تمام مردان و زنان مسلمان دانسته. از گهواره تا گور و در هر مکان حتی چین. در مذهب شیعه هم علم و دانش و اعلم بودن علما موضوع بسیار مهمی بوده است. غایت نهایی علم در اسلام همچنان که در پیش از اسلام، خدانشناسی بود. تمامی آموزش ها بر مبنای موضوعات دینی بود و از این نظر تاحدی علما نسبت به آموزش طبیعیات بی اعتماد بودند. البته به مرور این موضوع





هم در جامعه ی اسلامی به مدد ظهور دانشمندان طراز اولی چون ابن سینا، خواجه نصیر، خوارزمی، ابوریحان بیرونی، ذکریای رازی و ... حل و فصل شد.

نکته ی دیگر در مقدمه ی کتاب تاثیر ادبیات کلاسیک فارسی در شکل دادن به آرمان های آموزشی در ذهن ایرانیان است. در جامعه ی ایرانی شعر مهمترین ابزار انتقال معانی، نمادها و آرمان ها بود. شعر به خودی خود حاوی مضامین آموزشی و تعلیمی است. شاعران بزرگ ایران زمین در محتوای آثار خود بر خرد و دانش و یاد گیری تاکید فراوان کرده اند. علم با عمل از نظر سعدی غایت آموزش های درست است. درخت با ثمر از نظر ناصر خسرو هدف تعلیم و تربیت است و فرودسی هم توانایی را منوط به دانایی کرده است.

**مقدمه ی کتاب** با این نکته پایان می یابد که این پیشینه ی فرهنگی و تاریخی در زمینه ی آموزش و تعلیم در دوره ی قاجار به دلیل زوال و انحطاط عمومی سیاست و فرهنگ و جامعه از قافله ی تمدن عقب ماند و با چالش های جدید و بزرگی چون پیشرفت و توسعه ی برق آسای غرب مواجه شد. این موضوع آینده ی آموزش ایران را در دوراهی مابین تقلید از غرب یا مواجهه با آن قرار داد. سرانجام این موضوع به یکی از بزرگترین چالش های آموزش و تعلیم و تربیت در ایران معاصر تبدیل شد.

تهیه، تدوین و تحلیل متن: رضا جاوید

گرافیک: مهدیه پیک

